

معنی کلمه های روانخوانی درپه های شکوفایی صفحه ۳۶

معنی	کلمه	معنی	کلمه
	مغموم	امر خارق العاده	معجزه
غم زده، غمگین	تردید	استعداد و امکانات	قابلیت
شک	هجی	ناامید. بی بهره، بی نصیب.	محروم
کلمه ای را حرف به حرف بررسی کردن	تقلید	گیاهی با برگ های درشت و ساقه های نازک که به درخت می پیچد و بالا می رود	عشقه
از روی کار دیگری کاری انجام دادن	مزارع	نام گیاهی	پیچک
جمع مزرعه	مواهب	گرفتن زبان هنگام حرف زدن. کندزبانی.	لکنت
جمع موهبت، نعمتها	اشتیاق	طولی نکشید	دیری نیابید
علاقه ی فراوان	معلومات	پاییزی طلایی	خزانی زرین
دانسته ها	لوح	نراحت کننده	ملال انگیز
تخته	قرائت	خوب شدن	بهبود
خواندن	بدخو	کم کم	تدریجا
بد اخلاق	متوقع	تاریکی	ظلمت
زیادهخواه	اطفال	جمع واقعه، اتفاقا	وقایع
جمع طفل، کودک	عینا	صحبت	تکلم
دقیقا	مصمم	مانند دیوانگان	دیوانه وار
تصمیم جدی			

گمان کردن؛ پنداشتن؛ انگاشتن.	تصور	کیفیت؛ حالت؛ چگونگی و حالت هر چیز.	وضع
گسترش داد	وسیع کرد	دنباله و گستره دانسته ها	دامنه معلومات
جمع مانع	موانع	جمع مزیت، قابلیت و برتری	مزایا
گذشته	سابق	حقیقت پیدا کردن؛ به حقیقت پیوستن؛ راست و درست شدن.	تحقق
لیز خوردن	لغزیدن	رو به رو	مواجه
فن، کارها	فتون	بی حد؛ بی پایان.	نامحدود
آسودگی خاطر	فراغ بال	در هنگام	در حین
اثربخش، اثرگذار، تاثیرگذار.	موثر	درنگ و آرامش	تانی
ابهت	جذبه	جمع نقص، ایرادها	نقایص
شادی	سرور	اصل، منشا	منبع
توانایی ذهنی و فطری برای انجام دادن یا فراگرفتن کاری.	استعداد	به شکلی، به صورتی	به نحوی
پوشیده؛ پنهان.	نهفته	درک کردن؛ دریافتن؛ پی بردن؛ فهمیدن. قوه درک و فهم	ادراک
در یک لحظه‌ی مشترک	در آن واحد	سخن گفتن زیر لب.	زمرمه
پیش آمد	رخ داد	رشد و پیشرفت	شکوفایی